

بررسی حسامیزی در غزلیات بیدل دهلوی

شهراره الهامی

مربی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد سنج

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی - واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی^۱

چکیده

حسامیزی - آمیختن ویژگی‌های دو حس از حواس پنج‌گانه ظاهری - از صور خیالی است که در ادبیات فارسی سابقه کاربرد طولانی دارد، اما نام‌گذاری و رواج آن به دوره معاصر برمی‌گردد. در این مثال پس از ذکر تعاریف و معرفی پیشینه کاربرد حسامیزی، درباره ساختار بلاغی و شکل دستوری آن مطالبی آمده و سپس انواع حسامیزی در غزلیات بیدل دهلوی از نظر ترکیب ویژگی‌های حواس با یکدیگر - که شامل نه گونه است - ارائه شده و سرانجام به معرفی گونه‌ای دیگر از این لطیفه ادبی - که حاصل ترکیب یک مفهوم انتزاعی (عقلی) با یک ویژگی از حواس ظاهری است - و تقسیم‌بندی پنج‌گانه‌ای که برای آن در نظر گرفته‌ایم، پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: حسامیزی، بلاغت، صنایع ادبی، سبک هندی، مفاهیم انتزاعی.

تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۱/۱۷

تاریخ پذیرش مقاله: ۸۷/۴/۲۴

۱. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه دکتری نویسنده است. استاد راهنما: دکتر ناصرالدین شاه‌حسینی. استاد

مشاور: دکتر جلیل تجلیل.

Email: Shelhame@yahoo.com

مقدمه

برای بیان مفاهیم و ادای معانی با بهره از خیال، شیوه‌های گوناگونی وجود دارد که شاعران در خلق سخن تازه از آنها استفاده کرده‌اند. یکی از این شیوه‌ها، حسامیزی^۱ است که عبارت است از القای معنی با ترکیبات و تعبیری که حاصل آن از آمیخته شدن دو حس به یکدیگر یا جانشینی آنها خبر دهد (شفیعی کدکنی ۱۳۸۴: ۴۱). به عنوان نمونه وقتی ترکیب «سکوت سنگین» را به کار می‌بریم، دو حس شنوایی و بساوایی را با هم آمیخته‌ایم و سکوت را به جای آنکه با گوش حس کنیم، با دست لمس کرده و آن را سنگین یافته‌ایم (میرصادقی ۱۳۷۴: ۹۳). در ادبیات عرب از این شیوه با تعبیر «الحس المتوازن» یا «تبادل الحواس» یاد شده است. (وهبه ۱۹۷۷: ۵۵۶)

حسامیزی به عنوان یک جلوه از صور خیال در چند دهه اخیر در اروپا نام‌گذاری شده و پس از آن در ایران ترجمه شده و در کتب بلاغی به کار رفته است (شفیعی کدکنی ۱۳۸۶: ۱۰۵)، اما در آثار منظوم و منشور دوره‌های سبکی خراسانی و عراقی، به صورت پراکنده، و در دوره سبک هندی (اصفهانی)، در حد یک ویژگی پر بسامد، شواهد و نمونه‌های زیادی از این صنعت را می‌توان مشاهده نمود. (۱)

از قدیمی‌ترین نمونه‌های حسامیزی در شعر فارسی می‌توان به تعبیر «سخن شیرین»، «آوای نرم» و «گرم گرفتن» در این بیت از شاهنامه فردوسی اشاره کرد: سپهد پرستنده را گفت گرم سخن‌های شیرین به آوای نرم^(۲) (فردوسی ۱۳۸۵/۱/۲۶۰)

همچنین تعبیر «چهره شیرین» (مسعود سعد سلمان ۱۳۶۴: ۵۱)، «بوشنیدن» (عطار ۱۳۷۹: ۴۰) و (رازی ۱۳۷۱: ۵۹) و (غزالی ۱۳۸۴: ۶۱)، «جواب تلخ» (خواجو ۱۳۳۶: ۲۹۸)،

1. synesthesia

«شیرین سخن یا سخن شیرین» (سعدی ۱۳۷۷: ۷۸۶) و (حافظ ۱۳۶۲: ۱۲۰)، شواهد دیگری از پیشینه کاربرد حسامیزی در ادب فارسی است که ثابت می‌کند این لطیفه خیالی به هیچ وجه ساخته و پرداخته ادبای غرب نبوده و ریشه در ادب ایران زمین دارد و حتی می‌توان سابقه کاربرد این صنعت را در قرآن کریم و از محورهایی دانست که دانشمندان علم بلاغت در آیات قرآنی آن را بررسی کرده‌اند. (تجلیل ۱۳۸۶: ۶۷)

از نظر بلاغی، برخی حسامیزی را از انواع مجاز دانسته‌اند (داد ۱۳۸۰: ۱۱۳) و (وهبه ۱۹۷۷: ۵۵۷) و گروهی نیز آن را زیر مجموعه استعاره در نظر گرفته‌اند (شفیعی کدکنی ۱۳۷۸: ۲۷۴) و (حق‌شناس ۱۳۷۰: ۷۸) که در بررسی حسامیزی‌های غزلیات بیدل دهلوی نمونه‌هایی به دست آمد که نشان می‌دهد کنایه و تشبیه هم می‌توانند در ساخت حسامیزی به کار روند.

از نظر ساخت دستوری و اشکال ارائه حسامیزی، در منابع و کتب موجود، به تفصیل سخن گفته نشده و بدین دلیل در این مقاله بر اساس شواهد اشعار بیدل، تقسیم‌بندی خاصی در این باره ارائه شده است.

در بخش اصلی این مقاله، حسامیزی‌های موجود در غزلیات بیدل از نظر ترکیب یا تبدیل حواس پنج‌گانه ظاهری به ۹ دسته تقسیم شده و شواهدی برای هر نوع ارائه شده است.

ساختار بلاغی حسامیزی

از نظر بلاغی، دو سوی ترکیب حسامیزی - یا ویژگی دو حس ترکیب شده - می‌تواند تشبیه، استعاره، مجاز یا کنایه باشد.

الف - حسامیزی در تصاویر تشبیهی

در این گونه از حسامیزی، ویژگی‌های دو حس در ترکیب با یکدیگر، رابطه مشابهت دارند:

به ذوق گرد رخت می‌دوم سراسر باغ / ز بوی گل نمکی می‌زنم به زخم دماغ
(بیدل ۱۳۸۴، ج ۲: ۹۲۶)

با نرگست چه عرض تمنا دهد کسی / دیدیم سرمه‌ای که نگه شد صدای ما
(همان، ج ۱: ۸۹)

در این گلشن که رنگش ریختند از گفت‌وگو بیدل / شنیدن‌هاست دیدن‌ها و دیدن‌ها شنیدن‌ها
(همان، ج ۱: ۱۴۶)

ب- حسامیزی در تصاویر کنایی

در حاصل ترکیب، رابطه کنایی (لازم و ملزوم) وجود دارد:

چون شفق از رنگ خونم هیچ‌کس گلچین نشد / ناخن هم زین حنای بی‌نمک رنگین نشد
(همان، ج ۱: ۶۱۵)

داغ شد دل تا چه درگیرد به این دل‌مردگان / چاره‌گر یکسر ز گال و ناله‌ی بیمار سرد
(همان، ج ۱: ۶۵۹)

ترسم شود آزرده ز تاب نگه گرم / رخسار تو کز سایه‌ی مژگان گله دارد
(همان، ج ۱: ۵۲۲)

می‌توان گفت که تمامی حسامیزی‌هایی که یکی از ویژگی‌های حس بساواایی در یک سوی ترکیب باشد، کنایه می‌سازند.

ج- حسامیزی در تصاویر استعاری

یکی از پرکاربردترین انواع تصاویر حسامیزی، تصویرهایی است که با استفاده از استعاره مکنیه و تشخیص ساخته شده است:

تا دم زند از خرمی گلشن صنعت / حسن از خط نوخیز برآورده زبان‌ها
(همان، ج ۱: ۹۸)

لذت درد محبت هم تماشا کردنی است / دل به ذوقی می‌خورد خونم که نتوان گفت بس
(همان، ج ۲: ۸۶۴)

بوی پیامی از چمن جلوه می‌رسد / از دیده تا دل آینه ایجاد می‌کنم
(همان، ج ۲: ۱۰۶۸)

د- حسامیزی در تصاویر همراه با مجاز

بین دو سوی ترکیب حسامیزی، مناسبتی وجود دارد:

غنچه شو بوی گل طرز کلامم، نازک است بی تأمل نیست ممکن کس به این انشا رسد
(بیدل ۱۳۸۴، ج ۲: ۸۰۹)

واژه «ذوق» در اصل به معنای چشیدن؛ چشایی، قوتی است مترتب در عصب
مفروش بر جرم زبان که به واسطه آن مزه‌ها ادراک می‌گردد (فرهنگ فارسی معین:
ذیل واژه) ... و از ویژگی‌های حس چشایی است. در تصاویر حسامیزی زیر در
معنی مجازی «شوق» به کار رفته است:

به ذوق حرف و صوت پوچ خلقی رفته است از خود

دماغ خوابناکان باید از افسانه پرسیدن

(همان، ج ۲: ۱۲۳۲)

نیستانی به ذوق ناله انشا کرده‌ام بیدل ز چندین آستین دست دعای خویش می‌جویم
(همان، ج ۲: ۱۰۰۷)

در تصاویر حسامیزی «بویایی - شنوایی» که یکی از ویژگی‌های حس بویایی
با ویژگی شنیدن، همراه شده و ترکیب‌هایی همچون «بو شنیدن» و «رایحه
شنیدن» ساخته شده است؛ «شنیدن» مجازاً در معنای «استشمام کردن» به کار رفته
است.

نشندیم بوی زنده دل‌بی شش جهت غیر یک مزار نبود
(همان، ج ۱: ۵۹۳)

همچنین در بیت زیر، شنیدن مجازاً به معنای دیدن به کار رفته است:

افسانه نیست آینه‌دار مآل شمع آثار تیرگی همه روشن شنیده‌اند
(همان، ج ۲: ۸۱۸)

ه - حسامیزی در تصاویر پارادوکسی

برخی از ترکیبات در شعر بیدل، هم حسامیزی هستند و هم پارادوکس:

انفعال جوهر مرد اختلاط حیز نیست شعله‌ها را شمع کافوری کند دشوار سرد
(همان، ج ۱: ۶۵۹)

بس که افسردگی افسون تحیر دارد سیل چون جاده فتاده‌ست در این صحرا خشک
(همان، ج ۲: ۹۴۷)

سر به غفلت مفرزید ز آه مظلوم برق خفته‌ست به فواری آه خشکش
(بیدل ۱۳۸۴، ج ۲: ۹۰۵)

ساختار دستوری حسامیزی

حسامیزی از نظر نحوه ارائه در شعر می‌تواند یکی به شکل ترکیبی و دیگر به شکل غیر ترکیب به کار رود:

الف - حسامیزی به شکل ترکیب

این گونه از حسامیزی به دو شکل ترکیب وصفی یا اضافی به کار می‌رود:

حسامیزی به شکل ترکیب وصفی:

بیدل از حیرت زبان درد دل فهمیدنی است آینه می‌پوشد امشب ناله‌ی عریان ما
(همان، ج ۱: ۲۰۷)

ترسم شود آزرده ز تاب نگه گرم رخسار تو کز سایه‌ی مژگان گله دارم
(همان، ج ۱: ۵۲۲)

بیدل از حسن ملیحش چند غافل زیستن دیده‌های زخم را هم می‌کند بینا نمک
(همان، ج ۲: ۹۳۹)

حسامیزی به شکل ترکیب اضافی:

رنگ بو نامحرم فیض بهار نیستی است خاک راهی باش و از هر نقش پا بردار گل
(همان، ج ۲: ۹۶۳)

هستی روش ناز جنون‌تاز که دارد می‌آیدم از گرد نفس بوی خرامی
(همان، ج ۲: ۱۳۷۹)

از نقاب غنچه رنگ شور بلبل می‌چکد شیشه دارد خون عیش می‌پرستان زیر پوست
(همان، ج ۲: ۳۱۸)

از آنجایی که نوع اضافه در این گونه ترکیب‌ها، دقیقاً با هیچ کدام از انواع اضافه سازگار نیست، نگارنده برای نامیدن این نوع اضافه - که مضاف از ویژگی‌های یک حس و مضاف‌الیه از ویژگی حس دیگر است - «اضافه‌ی حس‌ی» را پیشنهاد می‌دهد.

ب- حسامیزی به شکل غیر ترکیبی

رنگ در صدا:

آه مشتاقان نسیم نوبهار یاد اوست رنگ‌ها خفته‌ست بیدل در صدای عندلیب
(بیدل ۱۳۸۴، ج ۱: ۲۷۳)

از شمع، حدیث روشن کردن:

این حدیث از شمع روشن شد که در بزم وقار داغ دارد زیب دل چون زینت دستار گل
(همان، ج ۲: ۹۶۳)

نغمه دیدن:

هر جا رسیدم یک نغمه دیدم یارب کجایی‌ست این جا به جا من
(همان، ج ۲: ۱۱۷۱)

تقسیم‌بندی حسامیزی در اشعار بیدل بر اساس ترکیب حواس

«از لحاظ جدول امکانات زبانی، به تناسب پنج حس ظاهری، از نظر ترکیب یا تبدیل این حواس به یکدیگر می‌توان بیست و پنج نوع حسامیزی فرض نمود که بسیاری از آن، هیچ‌گاه در زبان فارسی قابل تصور نمی‌باشد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۸: ۱۶) و متناسب با این حواس یعنی: بینایی، شنوایی، بویایی، چشایی، بساوایی، تنها می‌توان ۹ گونه حسامیزی در زبان فارسی یافت: بینایی با شنوایی، بینایی با بویایی، بینایی با چشایی، بینایی با بساوایی، شنوایی با چشایی، شنوایی با بویایی، بویایی با چشایی، بینایی با بساوایی، شنوایی با چشایی، شنوایی با بویایی، شنوایی با بساوایی، بویایی با بساوایی، بویایی با چشایی، که البته هنگام تبدیل یا ترکیب این حواس با یکدیگر، از نظر تقدم یا تأخر ویژگی‌های حواس، حالت عکس موارد ۹ گانه یاد شده نیز قابل تصور است، برای نمونه در ترکیب یا تبدیل دو حس بینایی و شنوایی، دو حالت دیده می‌شود:

الف: بینایی - شنوایی ب: شنوایی - بینایی

از نظر بسامد، بیشترین حسامیزی شعر بیدل، مربوط به جایگزینی ویژگی‌های دو حس «بینایی و شنوایی» است و کمترین بسامد حسامیزی نیز در ترکیب

«حواس بویایی و چشایی» دیده می‌شود، ترکیب حواس «چشایی و بساوی» نیز در غزلیات بیدل، یافت نشد.

بینایی - شنوایی (شنوایی - بینایی)

در این نوع حسامیزی، ویژگی‌هایی همچون: صدا، آواز، حرف، حدیث، آهنگ و... از منسوبات حس شنوایی با ویژگی‌هایی مانند رنگ، نگاه، دیدن، شکستن، سیاهی، تیرگی و ... از حس بینایی، ترکیب می‌شود:

تا به شوخی نکشد زمزمه ساز نگاه / مردمک شد ز ازل سرمه آواز نگاه
(بیدل ۱۳۸۴، ج ۲: ۱۲۹۱)

این حدیث از شمع روشن شد که در بزم وقار / داغ دارد زیب دل چون زینت دستار گل
(همان، ج ۲: ۹۶۳)

هر جا رسیدم یک نغمه دیدم / یارب کجایی ست این جا به جا من
(همان، ج ۲: ۱۱۷۱)

بوی گل می‌آید از کیفیت پرواز من / بال و پر رنگ از نوای عندلیمان کرده ام
(همان، ج ۲: ۱۰۷۷)

در این گلشن که رنگش ریختند از گفت‌وگو بیدل / شنیدن‌هاست دیدن‌ها و دیدن‌ها شنیدن‌ها
(همان، ج ۱: ۱۴۶)

بینایی - بویایی (بویایی - بینایی)

این گونه از حسامیزی در غزلیات بیدل از تنوع بالایی برخوردار است و در ساخت آن، واژه «بو» بیشتر با یکی از ویژگی‌های حس بینایی، ترکیب شده و تصویر حسامیزی می‌سازد:

به گلشنی که دهم عرض شوخی او را / تحیر آینه رنگ می‌کند بو را
(همان، ج ۱: ۱۲۳)

بس که بیدل کلفت اندود است گلزار جهان / بوی گل در دیده‌ام دود ز آتش هسته‌ای است
(همان، ج ۱: ۴۴۴)

صورت بی‌معنی هستی ندارد امتحان / عکس گل نظاره کن اما مبو آینه را
(همان، ج ۱: ۲۴۶)

در این گلشن نه بویی دیدم و نی رنگ فهمیدم
چو شبنم حیرتی گل کردم و آینه خندیدم
(بیدل ۱۳۸۴، ج ۲: ۱۰۶۵)

بوی گل می‌آید از کیفیت پرواز من
بال و پر رنگ از نوای عندلیبان کرده‌ام
(همان، ج ۲: ۱۰۷۷)

بینایی - چشایی (چشایی - بینایی)

حس چشایی با ویژگی‌هایی همچون شیرینی، ترشی، شوری، نمکین، ذوق و ... در
ترکیب با ویژگی‌های حس بینایی، در شعر بیدل تصاویر بدیعی را ایجاد کرده‌اند:

به خامشی چه ستم داشت لعل شیرینش
که تلخ کرد چو گوش انتظار دشنامم
(همان، ج ۲: ۱۰۳۵)

مخواه رنگ حلاوت ز گفت و گو بیدل
نیی که ناله کند قابل شکر نبود
(همان، ج ۱: ۸۵۳)

فرش است دستگاه حلاوت به کنج فقر
نی گشته بوریا و شکر می‌کشد هنوز
(همان، ج ۲: ۸۵۳)

بیدل از حسن ملیحش چند غافل زیستن
دیده‌های زخم را هم می‌کند بینا نمک
(همان، ج ۲: ۹۳۹)

ز اهل صومعه اکراه نیست مستان را
که ترش‌رویی زاهد به بزم می‌نمک است
(همان، ج ۲: ۳۷۹)

بینایی - بساوایی (بساوایی - بینایی)

این نوع حسامیزی در غزلیات بیدل، بسامد بالایی ندارد.

ترسم شود آزرده ز تاب نگه گرم
رخسار تو کز سایه مژگان گله دارم
(همان، ج ۱: ۵۲۲)

به گرمی نگه از شعله تاب می‌ریزد
به نرمی سلخن از گوهر آب می‌ریزد
(همان، ج ۱: ۵۶۵)

در جوانی به که باشی هم‌سلوک آفتاب
تا هوا گرم است باید گرمی رفتار سرد
(همان، ج ۱: ۶۵۹)

نرم‌رفتاری به معنی خواب راحت کردن است
بستر و بالین هم از خود زیر سر می‌دارد آب
(همان، ج ۱: ۲۷۳)

شنوایی - چشایی (چشایی - شنوایی)

در شعر بیدل، بسامد بالایی ندارد. در این گونه حسامیزی، حس چشایی با وابسته‌هایی چون نمک، شوری، شیرینی، ذوق، تلخی، شکرین، بی‌مزه و ... با حس شنوایی و وابسته‌هایی مانند خنده، گفت‌گو، دشنام، گفتار، خبر، فغان، حرف، افسانه، صدا، سخن، ترکیب شده و تصاویر زیبایی را به وجود آورده‌اند.

بلبل ار رسی به چمن طرح خامشی مفکن ناله کن که بر لب گل خنده بی‌نمک نشود
(بیدل، ۱۳۸۴، ج ۱: ۶۱۸)

شیرینی گفتار ز ما ذوق عمل برد چون وعده ناقص به وفایی نرسیدیم
(همان، ج ۲: ۱۰۹۸)

آه از حلاوت سخن و خلق بی‌تمیز آتش به خانه که زند انگبین ما
(همان، ج ۱: ۱۱۴)

زبان حال دارد حدیث شکر لعلش ازین طوطی توان آموختن شیرین‌مقالی را
(همان، ج ۱: ۲۲۷)

شنوایی - بویایی (بویایی - شنوایی)

این نوع حسامیزی در شعر بیدل، از ویژگی «بو» به عنوان مدرک حس بویایی و برخی از ویژگی‌های حس شنوایی همچون شنیدن، آواز، صدا، نغمه، ترانه ... ساخته شده است:

بی‌خودی نهفت اسرار دل غم‌پیشه‌ام بوی می آخر صدا شد از شکست شیشه‌ام
(همان، ج ۲: ۱۰۱۳)

غیر را در خلوت تحقیق معنی بار نیست جز به گوش گل صدای بوی گل نشنیده‌ام
(همان، ج ۲: ۹۹۱)

جنون ناتوانان را خموشی می‌دهد شهرت به غیر از بو صدایی نیست زنجیر رگ گل را
(همان، ج ۱: ۱۰۷)

نوی اندلیبان نکهت گل شد در این صحرا مگر مینا به قلقل واکشد حرف از لب جویی
(همان، ج ۲: ۱۳۲۵)

شنوایی - بساوایی (بساوایی - شنوایی)

این گونه حسامیزی‌ها در غزلیات بیدل، در قالب صنعت کنایه از تنوع بالایی برخوردار است:

- حرف سردی کوه تمکین را ز جا بر می کند
از نسیمی خانه بی تابی دریا به پاست
(بیدل ۱۳۸۴، ج ۱: ۲۹۹)
- سهل مشمر سخن سرد به روشن گهران
که نفس بر رخ آینه ز سیلی کم نیست
(همان، ج ۱: ۲۸۳)
- خون شد دل و ز اشک اثر می کشد هنوز
ساز آب گشت و نغمه تر می کشد هنوز
(همان، ج ۱: ۸۶۳)
- چرب و نرمی در کلام عاشقان پرورده اند
نغمه منقار مرغان تو مغز پسته است
(همان، ج ۱: ۲۴۰)

بویایی - بساوایی (بساوایی - بویایی)

این نوع حسامیزی در غزلیات بیدل محدود به موارد زیر است:

- اگر به بوی دل خسته تر کنند دماغت
گلی دگر که ندارد جهان به چنگ نگیری
(همان، ج ۲: ۱۳۸۶)
- بوی بهار در قفس غنچه داغ شد
از بس که تنگ کرد چمن را فغان ما
(همان، ج ۱: ۸۷)
- ز اهل قال توان بوی درد دل بردن
به جای نغمه اگر خون کشد رگ تبور
(همان، ج ۲: ۸۴۶)
- بوی دردی می تراود از مزاج نوبهار
در غبار رنگ دارد ناله‌ی بیمار گل
(همان، ج ۲: ۹۶۳)

بویایی - چشایی (چشایی - بویایی)

ترکیب دو حس بویایی با چشایی در غزلیات بیدل فقط دو مورد یافت شد:

- به ذوق گرد رخت می دوم سراسر باغ
ز بوی گل نمکی می زنم به زخم دماغ
(همان، ج ۲: ۹۲۶)
- بوی گل تشنه‌ی تألیف و فاست
غنچه پاس نفس بیماری است
(همان، ج ۱: ۳۳۱)

انتزاعی - حسی

نگارنده در حین بررسی اشعار بیدل و استخراج شواهد حسامیزی، به نکته‌ای برخورد که در کتب بلاغی و آثاری که در زمینه این صورت خیال تألیف شده،

به آن پرداخته نشده و توضیح مبسوطی در این باره نیامده بود.^(۳)

آن‌گونه که گفته شد؛ حسامیزی حاصل در آمیختن ویژگی‌های دو حس از حواس پنج‌گانه است، اما در اشعار بیدل شواهدی وجود داشت که در آنها، یک مفهوم عقلی و انتزاعی با یک ویژگی حسی ترکیب شده و تصویری زیبا و بدیع را به وجود آورده بود که این تصاویر را نمی‌شد زیر مجموعه‌ی هیچ یک از تقسیم‌بندی‌های مربوط به حسامیزی قرار داد. از این رو، نگارنده بر آن شد که این‌گونه مفاهیم و تصاویر را در بخشی جداگانه، به عنوان یکی دیگر از ویژگی‌های سبکی شعر بیدل معرفی و در پنج قسمت مجزا، به شکل زیر تقسیم‌بندی کند:

- (۱) تصاویر انتزاعی - بینایی (۲) تصاویر انتزاعی - شنوایی (۳) تصاویر انتزاعی - بویایی (۴) تصاویر انتزاعی - چشایی (۵) تصاویر انتزاعی - بساوی
- (۱) تصاویر انتزاعی - بینایی

حیرت ما را به تحریک مژه رخصت نداد / خط شوخ او که رنگ حسن را پر داده است
(بیدل ۱۳۸۴، ج ۱: ۳۱۰)

کیست زین گلشن به رنگ و بوی معنی وارسد / غنچه هم بیدل نمی‌داند چه گل در چنگ اوست
(همان، ج ۱: ۳۱۴)

سخت نایاب است مطلب ورنه کوشش کم نبود / احتیاج از ناامیدی رنگ استغنا گرفت
(همان، ج ۱: ۴۲۲)

زان متنی که سایه دیوار غیر داشت / بردم سیاهی و به سر خواب ریختم
(همان، ج ۲: ۱۱۴۰)

آبیار چمن عشق گداز است اینجا / کشت پروانه همان سبز کند خوی چراغ
(همان، ج ۲: ۹۳۰)

(۲) تصاویر انتزاعی - شنوایی

به بادی هم نمی‌سنجم نوای عیش امکان را / به گوشم تا شکست استخوان آواز نی باشد
(همان، ج ۲: ۷۹۴)

ز ما و من نشد محرم نوای عافیت گوشم / همه افسانه است این محفل اما خواب کم دارد
(همان، ج ۲: ۸۱۳)

در نفس آینه‌گرد سراغ ما گم است
نالئه حیرت خرام ناتوانانیم ما
(بیدل ۱۳۸۴، ج ۱: ۱۸۶)

بیدل ز سخن‌های تو مست است شنیدن
تحریک زبان قلمت موج شراب است
(همان، ج ۱: ۳۷۳)

۳) تصاویر انتزاعی - بویایی

هر گه روم از خویش به سودای وصالش
توفان کند از گرد رهم بوی خیالش
(همان، ج ۲: ۹۱۳)

ز ما و من چقدر بوی ناز می‌آید
نفس به هر چه دمیدند های و هوی تو داشت
(همان، ج ۱: ۱۴۶)

کیست زین گلشن به رنگ و بوی معنی وارسد
غنچه هم بیدل نمی‌داند چه گل در چنگ اوست
(همان، ج ۱: ۳۱۴)

بی‌بلایی نیست از هر جا تراود بوی درد
در نقاب پرده این سازها دلخسته‌ای است
(همان، ج ۱: ۴۴۴)

از چمنی می‌رسیم باخته رنگ نگاه
گر سر سیر گلی است حیرت ما بوکنید
(همان، ج ۱: ۵۴۳)

۴) تصاویر انتزاعی - چشایی

به ذوق وحشت آن قوم سوختم بیدل
که ناله‌وار چو برخاستند ننشستند
(همان، ج ۲: ۷۶۹)

زان حلاوت‌ها که آداب محبت داشته است
خواستیم نام لبش گیرم لب از هم وانشد
(همان، ج ۲: ۷۶۵)

یاران مزه عبرت از این مائده بردند
در نان نمک‌ها قسمی بود که خوردند
(همان، ج ۲: ۸۱۷)

کس منفعل تلخی ایام نگردید
در حنظل این دشت گمان شگری بود
(همان، ج ۱: ۵۴۸)

افسون غنا خواب مراتلخ برآورد
این آب نمک بود که بر گوهر من ریخت
(همان، ج ۱: ۳۵۹)

۵) تصاویر انتزاعی - بساوایی

شوخی به چرب و نرمی اخلاق عیب نیست
روغن به روی آب بهار آفرین دود
(همان، ج ۱: ۶۰۰)

- ما سبک روحان اسیر سادگی‌های دلیم / عکس را در آینه موج صفا زنجیر پاست
(بیدل ۱۳۸۴، ج ۱: ۳۱۹)
- فکر نازک گشت بیدل مانع آسایشم / در بساط دیده اینجا دورباش خواب پوست
(همان، ج ۱: ۳۲۰)
- به خاموشی رساند معنی نازک سخنگو را / چو مو از کاسه چینی ببالد بی صدا گردد
(همان، ج ۱: ۶۰۷)
- بیدل امشب یاد شمعی خلوت افروز دل است / دود آهم شعله‌ای دارد به گرمی‌های ناز
(همان، ج ۲: ۸۵۷)

نتیجه

حسامیزی، به عنوان یکی از صور خیال، ریشه در ادب فارسی دارد و هر چند در دوران معاصر به وسیله ادبای غربی نام‌گذاری شده و به کتب بلاغی راه یافته است، اما به هیچ‌وجه از ابداعات غربیان نیست و در تمامی ادوار ادب فارسی از آغاز تا امروز می‌توان نمونه‌های آن را مشاهده کرد.

با بررسی نمونه‌های حسامیزی در غزلیات بیدل، مشخص گردید که از نظر بلاغی، دو سوی ترکیب حسامیزی، می‌تواند تشبیه، استعاره، مجاز یا کنایه باشد. (گفتنی است تمامی حسامیزی‌هایی که یکی از ویژگی‌های حس بساواپی در یک سوی ترکیب باشد، کنایه می‌سازند.)

از نظر ساختار دستوری، حسامیزی به دو شکل به کار می‌رود: الف: به شکل ترکیب: که این ترکیب می‌تواند ترکیب وصفی باشد (مانند ناله عریان یا صدای سیاه) یا ترکیب اضافی (مانند رنگ بو یا رنگ شور و رنگ نوا).

ب - به شکل غیرترکیبی مانند رنگ در صدا و از شمع حدیث روشن کردن. نگارنده برای نامیدن این نوع اضافه - که مضاف از ویژگی‌های یک حس و مضاف‌الیه از ویژگی‌های حس دیگری است - «اضافه‌ی حسی» را پیشنهاد داده است. از نظر جدول امکانات زبانی، به تناسب پنج حس ظاهری، از نظر ترکیب یا تبدیل این حواس به یکدیگر، حسامیزی، ۹ گونه است:

برگ بی‌برگی ترا چون برگ شد جان باقی یافتی یا مرگ شد
چون ترا غم شادی افزون گرفت روضه جانست گل و سوسن گرفت
(مولوی ۱۳۸۱ / ۲ / ۱۳۷۰ - ۱۳۷۱)

و همچنین ترکیبات «کلام بی‌زبان» (عطار ۱۳۶۸: ۳۵)، «گدای بی‌نیاز» (همان: ۹۷)،
«شادی این غم». (حافظ ۱۳۶۲: ۶۲۷)

برخی نیز این صنعت را از مباحثی می‌دانند که در *اسرارالبلاغه* با تعبیر «نزدیک دور»
بیان و بررسی شده است. (تجلیل ۱۳۸۶: ۱۰۵)

۲. نگارنده در بررسی اجمالی شاهنامه فردسی حدود ۸۳ مورد حسامیزی به قرار زیر
یافت: شنوایی - بساوی (۵۰ مورد): با ترکیباتی همچون «گفتار نرم، گفتار چرب،
سخن چرب، آواز نرم، آواز سخت، گرم گرفتن، گفتار سرد»

شنوایی - چشایی (۱۶ مورد): با ترکیباتی همچون «گفتار تلخ، سخن تلخ، سخن
شیرین، سخن خام، خام گفتار»

شنوایی - بینایی (۷ مورد): با ترکیباتی همچون «خروش سیاه، نگاه کردن به گفتار،
سخن دیدن»

بینایی - چشایی (۶ مورد): با ترکیبات «روز تلخ»

بینایی - لامسه (۴ مورد): با ترکیبات «نرم راندن، نرم آمدن»

همچنین از ترکیبات انتزاعی - حسی (همچون جان شیرین، جان تاریک، دل نرم،
بوی مهر بخت شور، دل سیاه، آرزوی گرم) نیز ۲۹ مورد به دست آمد.

۳. در این کتاب‌ها فقط به جنبه درآمیختن عنصر رنگ به عنوان یکی از مبصرات و
مدرکات حس بینایی با یک امر معنوی و انتزاعی اشاره شده و درباره سایر توسعاتی که
در این باب در شعر صورت گرفته، توضیحی داده نشده است. (شفیعی کدکنی ۱۳۸۶: ۱۱۱)
باید گفت در اشعار بیدل نه تنها عنصر رنگ با یک مفهوم انتزاعی ترکیب شده، بلکه
برخی دیگر از ویژگی‌های حس بینایی نیز با مفاهیم عقلی و انتزاعی در تصویرسازی
به‌کار برده شده است و حتی در سایر حواس نیز، مفاهیم انتزاعی و معنوی با حس‌های
ظاهری دیگر ترکیب شده و تصاویر زیبایی را در راستای توسعه زبان شعری ایجاد
کرده‌اند.

کتابنامه

- بیدل دهلوی. ۱۳۸۴. دیوان. به تصحیح خلیل‌الله خلیلی. چ ۱. تهران: سیمای دانش.
- _____ . ۱۳۸۶. دیوان. به تصحیح محمدرور مولایی. چ ۱. تهران: علم.
- تجلیل، جللی. ۱۳۸۶. صور خیال در شعر سبک اصفهانی. چ ۱. اصفهان: فرهنگستان هنر.
- حافظ. ۱۳۶۲. دیوان. به تصحیح پرویز ناتل خانلری. چ ۲. تهران: خوارزمی.
- حق‌شناس، علی محمد. ۱۳۷۰. مقالات ادبی - زبان‌شناختی. چ ۱. تهران: نیلوفر.
- خواجه‌کرمانی. ۱۳۳۶. دیوان. به تصحیح احمد سهیلی خوانساری. چ ۱. تهران: کتاب‌فروشی محمودی.
- داد، سیمای. ۱۳۸۰. فرهنگ اصطلاحات ادبی. چ ۴. تهران: مروارید.
- سعدی. ۱۳۷۷. کلیات. به تصحیح محمدعلی فروغی. چ ۴. تهران: طلوع.
- سنایی غزنوی. ۱۳۶۲. دیوان. به تصحیح مدرس رضوی. چ ۳. تهران: کتابخانه سنایی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. ۱۳۸۶. زمینه اجتماعی شعر فارسی. چ ۱. تهران: اختران - زمانه.
- _____ . ۱۳۸۴. شاعر آینه‌ها. چ ۶. تهران: آگاه.
- _____ . ۱۳۷۸. صور خیال در شعر فارسی. چ ۷. تهران: آگاه.
- _____ . ۱۳۶۸. موسیقی شعر. چ ۲. تهران: آگاه.
- عطار نیشابوری. ۱۳۶۸. منطق‌الطیر. به تصحیح سیدصادق گوهرین. چ ۳. تهران: علمی و فرهنگی.
- _____ . ۱۳۷۹. دیوان. به تصحیح تقی تفضلی. چ ۶. تهران: علمی و فرهنگی.
- _____ . ۱۳۷۳. مصیبت‌نامه. به تصحیح نورانی وصال. چ ۴. تهران: زوار.
- غزالی، محمد. ۱۳۸۴. کیمیای سعادت. حسین خدیو‌جم. چ ۱۲. تهران: علمی و فرهنگی.
- فردوسی. ۱۳۸۵. شاهنامه (نامه باستان). به تصحیح میرجلال‌الدین گزازی. چ ۱. تهران: سمت.
- _____ . ۱۳۸۱. مثنوی معنوی. به تصحیح رینولد. ا. نیکلسن. چ ۱. تهران: بوته.
- _____ . ۱۳۸۱. مثنوی معنوی. به تصحیح رینولد. ا. نیکلسن. چ ۱. تهران: بوته.

- میرصادقی، میمنت (ذوالقدر). ۱۳۷۴. *واژه‌نامه هنری*. چ ۲. تهران: کتاب مهناز.
- مسعود سعد سلمان. ۱۳۶۴. *دیوان*. به تصحیح محمد نوریان. چ ۱. تهران: کمال.
- نجم‌الدین رازی. ۱۳۷۱. *مرصادالعباد*. به تصحیح محمدامین ریاحی. چ ۲. تهران: علمی و فرهنگی.
- وهبه، مجدی. ۱۹۷۷ م. *معجم مصطلحات الادب*. چ ۱. بیروت.

Archive of SID